

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۸۶

آیه ۸-۱۰

آیه و ترجمه

افمن زين له سوء عمله فرءاه حسنا فان الله يضل من يشاء و يهدى من يشاء فلا تذهب نفسك عليهم حسرت ان الله عليم بما يصنعون ۸  
و الله الذى ارسل الريح فتثير سحابا فسقناه الى بلد ميت فاحيينا به الارض بعد موتها كذلك النشور ۹  
من كان يريد العزة فلله العزة جميعا اليه يصعد الكلم الطيب و العمل الصالح يرفعه و الذين يمكرون السيئات لهم عذاب شديد و مكر اولئك هو يبور ۱۰  
ترجمه :

۸ - آیا کسی که عمل بدش برای او تزیین شده، و آنرا خوب و زیبا میبینند (همانند کسی است که واقع را آنچنان که هست مییابد؟) خداوند هر کس را بخواهد گمراه سازد، و هر کس را بخواهد هدایت میکند، بنا بر این جان خود را به خاطر شدت تاسف بر آنها از دست مده که خداوند به آنچه انجام میدهند عالم است.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۸۷

۹ - خداوند آن کس است که بادهای را فرستاد تا ابرهائی را به حرکت درآورند، ما این ابرها را به سوی سرزمین مردهای میرانیم و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده میکنیم، رستاخیز نیز همین گونه است!  
۱۰ - کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد) که تمام عزت برای خدا است سخنان پاکیزه به سوی او صعود میکند، و عمل صالح را بالا میبرد، و آنها که نقشه های سوء میکشند، عذاب شدید برای آنهاست و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنها نابود می شود (و به جایی نمیرسد).

تفسیر :

گفتار و کردار پاک و صالح به سوی خدا می رود!

از آنجا که در آیات گذشته مردم به دو گروه تقسیم شدند گروهی مومن

و گروهی کافر یا گروهی حزب الله و دشمن شیطان و گروهی پیروان و حزب او نخستین آیه مورد بحث یکی از ویژگیهای مهم این دو گروه را که در واقع سرچشمه سایر برنامه‌های آنها است بیان کرده، می‌گوید: آیا کسی که زشتی عملش در نظر او زینت داده شده، و آن را زیبا میبیند، همانند کسی است که واقعیات را آنگونه که هست زشت و زیبا درک میکند؟ (ا فمن زين له سوء عمله فرآه حسنا).

در حقیقت این مساله کلید همه بدبختیهای اقوام گمراه و لجوج است که اعمال زشتشان به خاطر هماهنگ بودن با شهوات و قلبهای سیاهشان در نظرشان زیباست.

بدیهی است چنین کسی نه موعظه‌ای را پذیرا میشود، نه آمادگی برای شنیدن انتقاد دارد، و نه هرگز حاضر است مسیر خود را تغییر دهد. نه پیرامون اعمال خویش به تجزیه و تحلیل میپردازد، و نه از عواقب آن بیمناک است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۸۸

و از آن بالاتر هنگامی که سخن از زشتی و زیبایی به میان آید، مرجع ضمیر را در زیباییها خودشان میدانند و در زشتیها مومنان راستین را! اوای بسا کفار لجوج هنگامی که آیات گذشته را در باره حزب شیطان و سرنوشت دردناکشان شنیدند آن را بر مومنان راستین تطبیق کردند و خود را مصداق حزب الله شمردند!

و این مصیبت و فاجعه‌ای است بسیار بزرگ. اما چه کسی اعمال سوء بدکاران را در نظرشان جلوه میدهد؟ خداوند؟ یا هوای نفس؟ و یا شیطان؟

بدون شک عامل اصلی هوای نفس و شیطان است، اما چون خدا این اثر را در اعمال آنها آفریده میتوان آن را به خدا نسبت داد، زیرا انسانها هنگامی که گناهی را مرتکب میشوند در آغاز که فطرتشان پاک و وجدانشان بیدار و عقلشان واقع بین است از عمل خود ناراحت میشوند، اما هر قدر آن را تکرار میکنند از ناراحتی آنها کاسته می‌شود.

تدریجا به مرحله بی تفاوتی میرسند، و اگر باز هم تکرار کنند زشتیها در نظرشان زیبا میشود، تا آنجا که آن را از افتخارات و فضائل خویش میپندارند

در حالی که در منجلا ب بدبختی غوطه‌ور شده‌اند. جالب اینکه قرآن به هنگامی که این سوال را مطرح میکند آیا کسی که زشتی عملش در نظرش تزیین شده و آن را زیبا می‌بیند ... نقطه مقابل آن را صریحا ذکر نمی‌کند، گوئی می‌خواهد به شنونده مجال وسیعی بدهد که امور مختلفی را که می‌تواند نقطه مقابل باشد در نظر خویش مجسم کند و بیشتر و بیشتر بفهمد گوئی می‌خواهد بگوید آیا چنین کسی همانند افراد واقع بین است؟!... آیا چنین کسی همانند پاکدلانی است که همیشه به محاسبه نفس خویش مشغولند...

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۸۹

آیا چنین کسی امید نجات برای او هست. سپس قرآن به بیان علت تفاوت این دو گروه پرداخته می‌افزاید «خداوند هر کس را بخواهد گمراه میکند و هر کس را بخواهد هدایت می‌نماید». (فان الله یضل من یشاء و یرحم من یشاء). اگر گروه اول اعمال زشتشان در نظرشان تزیینی شده این نتیجه اضلال الهی است، اوست که این خاصیت را در تکرار اعمال زشت قرار داده که نفس انسان به آن خو می‌گیرد و عادت میکند و همرنگ و هماهنگ آن می‌شود. و اوست که به مومنان پاکدل چشمانی نافذ و بینا، و گوشهائی شنوا برای درک حقایق آنچنانکه هست می‌بخشد. روشن است این مشیت الهی توأم با حکمت اوست و به هر کس آنچه لایق هست آن می‌دهد. لذا در پایان آیه می‌فرماید مبادا بر اثر شدت تاسف و حسرت بر وضع آنها جان خود را از دست دهی (فلا تذهب نفسک علیهم حسرات). این تعبیر همانند تعبیری است که در آیه ۳ سوره شعراء آمده است، لعلک باخع نفسک الا یكونوا مومنین گوئی می‌خواهی جان خود را از دست دهی که ایمان نمی‌آورند. تعبیر به «حسرات» که به اصطلاح «مفعول لاجله» برای جمله قبل

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۹۰

است، اشاره به این است که نه تنها یک حسرت بر آنها می‌خوری بلکه حسرت‌ها بر آنها داری.

حسرت از دست دادن نعمت هدایت، حسرت ضایع کردن گوهر انسانیت، حسرت از دست دادن حس تشخیص تا آنجا که زشت را زیبامی‌بینند، و بالاخره حسرت گرفتار شدن در آتش قهر و غضب پروردگار! اما چرا حسرت نخور برای اینکه خداوند از اعمال آنها آگاه است و آنچه را شایسته آنند به آنها همان میدهد (ان الله علیم بما یصنعون).

از لحن آیه دلسوزی فوق العاده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت به گمراهان و منحرفان کاملاً هویداست و چنین است حال یک رهبر الهی راستین که از عدم پذیرش مردم نسبت به حق و تسلیم در برابر باطل و پشت پا زدن به تمام وسائل سعادت آنچنان رنج میبرد که گوئی می‌خواهد قالب تهی کند.

در آیه بعد با توجه به بحث‌هایی که قبلاً پیرامون هدایت و ضلالت و ایمان و کفر گذشت به بیان کوتاه و روشنی پیرامون مبدء و معاد می‌پردازد و اثبات مبدء را با اثبات معاد در یک دلیل جالب قرین کرده، می‌فرماید: خداوند همان کسی است که باده‌ها را فرستاد تا ابرهائی را به حرکت درآورند (و الله الذی ارسل الریاح فتثیر سحابا).

«سپس ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده و خشکی می‌رانیم» (فسقناه الی بلد میت).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۹۱

«و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم» (فاحیینا به الارض بعد موتها).

«آری زنده شدن مردگان بعد از مرگ نیز همین گونه است»! (کذلک النشور).

نظام حساب شده‌ای که بر حرکت باده‌ها، و سپس حرکت ابرها، و بعد از آن نزول قطره‌های حیاتبخش باران، و به دنبال آن زنده شدن زمینهای مرده حاکم است، خود بهترین دلیل و خود بهترین گواه بر این حقیقت است که دست قدرت حکیمی در پشت این دستگاه قرار دارد و آن را تدبیر میکند. نخست به بادهای گرم و داغ دستور میدهد از مناطق استوائی به سوی مناطق

سرد حرکت کنند و در مسیر خود آب دریاها را بخار کرده به آسمان فرستند، سپس به جریانهای منظم سرد قطبی که دائماً در جهت مخالف جریان اول حرکت میکنند دستور میدهد بخارات حاصله را جمع آوری کرده و ابرها را تشکیل دهند.

باز به همان بادها دستور میدهد ابرها را بر دوش خود حمل کنند و به سوی بیابانهای مرده گسیل دارند، تا قطرات زنده کننده باران از آنها سرازیر گردد.

سپس به شرائط خاص زمین و بذرهای گیاهانی که در آن افشاندن شده فرمان پذیرش آب و نمو و رویش میدهد، و از موجودی ظاهراً پست و بی ارزش موجوداتی زنده و بسیار متنوع و زیبا، خرم و سرسبز، مفید و پر بار به وجود می آورد که هم دلیلی است بر قدرت او، و هم گواهی است بر حکمت او، و هم نشانه ای است از رستاخیز بزرگ!

در حقیقت آیه فوق از چند جهت دعوت به توحید میکند: از نظر برهان نظم، و از نظر برهان حرکت که هر موجود متحرکی محرکی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۹۲

میخواهد، و از نظر بیان نعمتها که از جهت فطری انگیزه ای است برای شکر منعم.

و از جهاتی نیز دلیل بر مساله معاد است: از نظر سیر تکاملی موجودات، و از نظر پدیدار شدن چهره حیات از زمین مرده، یعنی ای انسان صحنه معاد در فصول هر سال در برابر چشم تو و در زیر پای تو است.

توجه به این نکته نیز لازم است که جمله «(فتثیر)» از ماده «(اثره)» به معنی منتشر ساختن و پراکندن است، و در اینجا اشاره به تولید ابرها بر اثر وزش بادها بر صفحه اوقیانوسها میکند، زیرا مساله حرکت ابرها در جمله بعد (فسقناه الی بلد میت) آمده است.

جالب اینک در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین میخوانیم: یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله کیف یحیی الله الموتی و ما آیه ذلک فی خلقه؟ ای رسول خدا! چگونه پروردگار مردگان را زنده میکند و نشانه و نمونه آن در جهان خلقت چیست؟!

پیغمبر فرمود: اما مررت بوادی اهلک ممخلا ثم مررت به یهتز خضراً؟ آیا از

سرزمین قبیله‌ات گذر نکرده‌ای در حالی که خشک و مرده بوده، و سپس از آنجا عبور کنی در حالی که از خرمی و سرسبزی گوئی به حرکت در آمده؟ قلت: نعم! یا رسول الله: گفتم آری ای پیامبر. قال: فکذلک یحیی الله الموتی و تلک آیتة فی خلقه: «فرمود اینگونه خداوند مردگان را زنده میکند و این نمونه و نشانه او در آفرینش است». در جلد ۱۶ تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۸ سوره روم بحث دیگری در این زمینه داشته‌ایم.

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۹۳

به دنبال این بحث توحیدی به اشتباه بزرگ مشترکان که عزت خویش را از بتها میخواستند، و ایمان آوردن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مایه پراکندگی مردم از دور خود می‌دیدند و می‌گفتند: «ان تتبع الهدی معک نخطف من ارضنا» اگر هدایت را با تو پذیرا شویم دشمنان نیرومند ما را از این سرزمین می‌ربایند (قصص - ۵۷). اشاره کرده می‌فرماید: «کسانی که عزت می‌خواهند از خدا بطلبند چرا که تمام عزت از آن خداست» (من کان یرید العزة فله العزة جمیعا). «عزت» به گفته «راغب» در «مفردات» در اصل آن حالتی است که انسان را مقاوم و شکست ناپذیر می‌سازد، به زمینهای صلب و محکم نیز به همین جهت عزاز (بر وزن اساس) می‌گویند. از آنجا که تنها ذات پاک اوست که شکست ناپذیر است، و گر نه همه مخلوقات به حکم محدودیتشان قابل شکستند، لذا تمام عزت از آن اوست، و هر کس عزتی کسب میکند از برکت دریای بی‌انتهای اوست. در حدیثی از انس نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ان ربکم یقول کل یوم انا العزیز، فمن اراد عز الدارین فلیطع العزیز! پروردگار شما همه روز می‌گوید: منم عزیز و هر کس عزت دوجهان خواهد باید اطاعت عزیز کند! در حقیقت انسان آگاه باید آب را از سرچشمه بگیرد، که آب زلال و فراوان آنجاست، نه از ظروف کوچک و مختصری که هم محدود است و هم آلوده، و در دست این و آن می‌باشد. در حالات امام حسن بن علی (علیهما السلام) می‌خوانیم که در ساعات آخر

عمرش هنگامی که یکی از یاران به نام جنادة بن ابی سفیان از او اندرز خواست نصایح ارزنده و موثری برای او بیان فرمود که از جمله این بود: و اذا اردت عزرا بلا عشيرة و هيبة

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۹۴

بلا سلطان فاخرج من ذل معصية الله الى عز طاعة الله: «هر گاه بخواهی بدون داشتن قبیله «عزیز» باشی و بدون قدرت حکومت، هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا بدر آی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر! و اگر می بینیم در بعضی از آیات قرآن عزت را علاوه بر خداوند، برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان قرار میدهد «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين» (منافقون - ۸).

به خاطر آنست که آنها نیز از پرتو عزت پروردگار کسب عزت کرده اند، و در مسیر طاعت او گام بر میدارند.

سپس راه وصول به «عزت» را چنین تشریح میکند: «سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند» (اليه يصعد الكلم الطيب).

«و عمل صالح را او بالا می برد» (و العمل الصالح يرفعه).

«الكلم الطيب» به معنی سخنان پاکیزه است، و پاکیزگی سخن به پاکیزگی محتوای آن است، و پاکیزگی محتوا به خاطر مفاهیمی است که بر واقعیت های عینی پاک و درخشان تطبیق میکند، و چه واقعیتی بالاتر از ذات پاک خدا، و آئین حق و عدالت او، و نیکان و پاکانی که در راه نشر آن گام بر میدارند؟

لذا «الكلم الطيب» را به اعتقادات صحیح نسبت به مبدء و معاد و آئین خداوند تفسیر کرده اند.

آری یک چنین عقیده پاکی است که به سوی خدا اوج میگیرد، و دارنده اش را نیز پرواز میدهد، تا در جوار قرب حق قرار گیرد، و غرق در عزت خداوند عزیز شود.

مسلمان از این ریشه پاک شاخه های میروید که میوه آن عمل صالح است، هر کار شایسته و مفید و سازنده، چه دعوت به سوی حق باشد، چه حمایت از مظلوم،

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۹۵

چه مبارزه با ظالم و ستمگر، چه خودسازی و عبادت، چه آموزش و پرورش، و خلاصه هر چیز که در این مفهوم وسیع و گسترده داخل است اگر برای خدا و به خاطر رضای او انجام شود آن هم اوج میگیرد و به آسمان لطف پروردگار عروج میکنند، و مایه معراج و تکامل صاحب آن، و برخورداری از عزت حق می شود.

این همان چیزی است که در سوره ابراهیم آیه ۲۴ به آن اشاره شده الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها: آیا ندیدی خداوند چگونه برای سخن پاکیزه، مثالی زده است؟ همانند درختی پاک که ریشه آن ثابت و برقرار، و شاخه آن در آسمان افراشته، هر زمان میوه های خود را به اذن پروردگارش به مشتاقان می دهد.

از آنچه گفتیم روشن میشود اینکه بعضی از مفسران کلمه طيبة را به لا اله الا الله، و بعضی دیگر به سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، و بعضی بعد از توحید محمد، رسول الله، و علی ولی الله و خلیفه رسوله، تفسیر کرده اند، و یا در بعضی از روایات الکلم الطیب و العمل الصالح به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) یا مانند آن تفسیر شده است، همه از قبیل بیان مصداقهای روشن برای آن مفهوم وسیع و گسترده است، و محدودیتی در مفهوم آن ایجاد نمی کند، چرا که هر سخنی که محتوای پاک و عالی داشته باشد همه در این عنوان جمع است.

به هر حال همان خداوندی که به مقتضای آیه گذشته زمین مرده را باقطره های حیاتبخش باران زنده میکند، «کلام طیب» و «عمل صالح» را نیز پرورش میدهد، و به جوار قرب و رحمت خود می رساند. سپس به نقطه مقابل آن پرداخته، می گوید: «کسانی که نقشه سوء میکشند عذاب شدیدی برای آنهاست» (و الذین یمکرون السيئات لهم عذاب شدید).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۹۶

«و تلاش و کوشش آلوده و ناپاک و فاسدشان نابود می گردد و به جائی نمی رسد» (و مکر اولئک هو یبور).

گرچه این فاسدان مفسد چنین می پندارند که با ظلم و ستم و دروغ و تقلب می توانند عزتی برای خود کسب کنند، و مال و ثروت و قدرتی، اما در پایان کار



هم عذاب الهی را برای خود فراهم ساخته‌اند و هم تلاشهای آنها بر باد می‌رود. کسانی بودند که به گفته قرآن «خدایان ساختگی را مایه عزت خود می‌پنداشتند» «و اتخذوا من دون الله اله لیكونوا لهم عزا» (مریم- ۸۱).

و منافقانی بودند که خود را عزیز، و مؤمنان را ذلیل فکر می‌کردند، و «می‌گفتند اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون خواهند کرد»! «یقولون لئن رجعنا الی المدینة لیخرجن الاعز منها الاذل» (منافقون - ۸).

افراد دیگری بودند که قرب فراعنه را مایه عزت خویش تصور می‌کردند، یا از گناه و ظلم و ستم آبرو می‌طلبیدند اما همگی سقوط کردند، و تنها ایمان و عمل صالح است که به سوی خداوند عزیز بالامی‌رود! «مکر» گرچه در لغت به معنی هر گونه چاره‌اندیشی است، اما در مواردی به معنی چاره‌اندیشهای تواءم با فساد به کار می‌رود که آیه مورد بحث از آنهاست.

«سیئات» در آیه فوق همه زشتیها و بدیها را اعم از بدیهای عقیدتی یا عملی شامل می‌شود و اینکه بعضی آن را تفسیر به توطئه‌های مشرکان برای کشتن یا تبعید کردن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه تفسیر کرده‌اند در واقع یکی از مصادیق آن را بیان کرده‌اند نه تمام مفهوم آن را. جمله «یبور» از ماده «بوار» و «بوران» در اصل به معنی کسادی مفرط است، و از آنجا که اینچنین کسادی مایه نابودی است این کلمه به معنی هلاک و نابودی به کار می‌رود، ضرب المثل معرفی است: «کسد حتی فسد»: «آنقدر کساد شد که فاسد گردید»!

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۹۷

نکته:

#### ۱ - تمام «عزت» از آن خدا است!

حقیقت عزت چیست؟ آیا چیزی جز رسیدن به مرحله شکست‌ناپذیری می‌باشد؟ اگر چنین است عزت را در کجا باید جستجو کرد و چه چیز می‌تواند به انسان عزت دهد؟

در یک تحلیل روشن به اینجا می‌رسیم که حقیقت عزت در درجه نخست

قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می‌شود، و او را از خضوع و تسلیم و سازش در برابر طاغیان و یاغیان باز می‌دارد.

قدرتی که با داشتن آن هرگز اسیر شهوات نمی‌شود، و در برابر هوا و هوس سر فرود نمی‌آورد.

قدرتی که او را به مرحله نفوذناپذیری در برابر «زر» و «زور» ارتقا می‌دهد.

آیا این قدرت جز از ایمان به خدا، یعنی ارتباط با منبع اصلی قدرت و عزت سرچشمه می‌گیرد؟

این در مرحله فکر و عقیده و روح و جان، و اما در مرحله عمل عزت از اعمالی سرچشمه می‌گیرد که دارای ریشه صحیح و برنامه و روش حساب شده باشد و به تعبیر دیگر آن را در عمل صالح می‌توان خلاصه کرد، این دو است که به انسان سر بلندی و عظمت می‌دهد و به او عزت و شکست ناپذیری می‌بخشد. «ساحران دنیاپرست» معاصر فرعون، نیرنگهای خود را به نام و به عزت او آغاز کردند و قالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون: «گفتند به عزت فرعون سوگند که ما پیروز خواهیم شد» (شعراء - ۴۴).

اما به زودی از عصای چوپانی موسی (علیه السلام) شکست خوردند، ولی همانها

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۹۸

هنگامی که از زیر پرچم مذلت بار فرعون بیرون آمدند، و در سایه توحید قرار گرفتند و ایمان آوردند، چنان نیرومند و شکست ناپذیر شدند که سخت‌ترین تهدیدهای فرعون در آنها مؤثر نیفتاد، دست و پا و حتی جان خویش را عاشقانه در راه خدا دادند و شربت شهادت نوشیدند، و با این عمل نشان دادند که در برابر زر و زور تسلیم نمی‌شوند و شکست ناپذیرند و تاریخ پر افتخار آنها امروز برای ما یک دنیا درس آموزنده است.

### ۲ - فرق میان «کلام طیب» و «عمل صالح»

ممکن است سؤال شود که چرا آیه فوق در مورد کلام طیب می‌گوید: خودش به سوی پروردگار اوج می‌گیرد، اما در مورد عمل صالح می‌گوید: خدا آن را بالا می‌برد؟

این سؤال را چنین می‌توان پاسخ گفت: کلام طیب همانگونه که گفتیم اشاره به ایمان و اعتقاد پاک است و آن عین اوج گرفتن به سوی خداست که حقیقت

ایمان چیزی جز این نیست، ولی عمل صالح را او پذیرامی شود و قبول می کند و اجر مضاعف می دهد و بقاء و دوام می بخشد و اوچ می دهد (دقت کنید).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۹۹

آیه ۱۱-۱۲

آیه و ترجمه

و الله خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم جعلکم ازوجا و ما تحمل من انثی و لا تضع الا بعلمه و ما یعمر من معمر و لا ینقص من عمره الا فی کتب ان ذلک علی الله یسیر ۱۱  
و ما یستوی البهران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج و من کل تاکلون لحما طریا و تستخرجون حلیة تلبسونها و ترى الفلک فیہ مواخر لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون ۱۲  
ترجمه :

۱۱ - خداوند شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس شما را به صورت همسران یکدیگر قرار داد، هیچ جنس ماده ای باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند مگر به علم او، و هیچ انسانی عمر طولانی نمی کند، و هیچ کس از عمرش کاسته نمی شود مگر اینکه در کتاب (علم خداوند) ثبت است، اینها همه برای خداوند آسان است.

۱۲ - این دو دریا یکسان نیستند: این دریائی که آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است، و این یکی که شور و تلخ و گلوگیر است، (اما) از هر دو گوشت تازه می خورید، و وسائل زینتی استخراج کرده می پوشید، و کشتیها را در آن می بینی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۰۰

که آنها را می شکافند (و به هر طرف پیش می روند) تا از فضل خداوند بهره گیرید و شاید شکر (نعمتهای او را) بجا آورید.

تفسیر :

دریای آب شیرین و شور یکسان نیستند!

با توجه به اینکه در آیات گذشته سخن از مسأله توحید و معاد و صفات خدا در میان بود، در آیات مورد بحث نیز بخش دیگری از آیات انفسی و آفاقی را که

دلیل بر قدرت خدا از یکسو، و علم او از سوی دیگر، و مساله امکان معاد از سوی سوم است شرح می دهد:

نخست به آفرینش انسان در مراحل مختلف اشاره کرده می گوید: «خداوند شما را از خاک آفرید» (و الله خلقکم من تراب).

«سپس از نطفه» (ثم من نطفه).

«بعد از آن شما را به صورت همسران یکدیگر در آورد» (ثم جعلکم ازواج).

این سه مرحله از مراحل آفرینش انسان است خاک، و نطفه، و مرحله زوجیت. مسلم است که انسان از خاک است هم از این نظر که جد انسانها، آدم از خاک آفریده شده، و هم از این نظر که تمام موادی که جسم انسان را تشکیل می دهد و یا انسان از آن تغذیه می کند، و یا نطفه او از آن منعقد می شود همه سرانجام به موادی که در خاکها نهفته است منتهی می شود.

بعضی احتمال داده اند که آفرینش از خاک تنها اشاره به آفرینش نخستین است، اما آفرینش از نطفه اشاره به مراحل بعد است که اولی مرحله خلقت اجمالی انسانهاست (چرا که وجود همه در وجود آدم خلاصه شده بود) و دومی مرحله تفضیلی است که آنها را از یکدیگر جد می سازد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۰۱

و به هر حال مرحله «زوجیت» مرحله تداوم نسل انسان و تکثیر مثل او است، و اینکه بعضی احتمال داده اند «ازواج» در اینجا به معنی «اصناف» و یا «روح و جسم» و مانند آن است بسیار بعید به نظر می رسد.

سپس وارد چهارمین و پنجمین مرحله حیات انسان شده، موضوع بارداری مادران و وضع حمل آنها را پیش کشیده، می گوید: «هیچ جنس مادهای باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند مگر به علم پروردگار» (و ما تحمل من انشی و لا تضع الا بعلمه).

آری مسأله «بارداری» و تحولات و دگرگونیهای بسیار عجیب و پیچیده جنین، سپس رسیدن به مرحله وضع حمل و دگرگونیهای شگفت انگیزی که در آن لحظه حساس و بحرانی به مادران از یکسو، و به جنین از سوی دیگر دست می دهد، به قدری ظریف و دقیق است که جز به اتکای علم بی پایان خداوند امکان پذیر نیست که اگر نظام حاکم بر آن سرسوزنی اختلال یابد

برنامه حمل یا وضع حمل دچار آشفتگی و یا اختلال می‌گردد، و به فساد و تباهی می‌کشد.

این پنج مرحله از زندگی انسان هر یک از دیگری عجیبتر و شگفت‌آورتر است. خاک بیجان و مرده کجا و انسان زنده عاقل و هوشیار و پربا ابتکار کجا؟! نطفه بی‌ارزش که از چند قطره آب متعفن تشکیل شده کجا و انسانی رشید و زیبا و مجهز به حواس مختلف و دستگاههای گوناگون کجا?!.

از این مرحله که بگذریم مسأله تقسیم نوع انسان به دو جنس «مذکر» و «مؤنث» با تفاوت‌های فراوان در جسم و جان، و مسائل فیزیولوژیکی به میان می‌آید که از همان آغاز انعقاد نطفه، راه خود را از یکدیگر جدا کرده و هر کدام

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۰۲

به سوی رسالتی که بر عهده آنان گذارده شده پیش می‌روند و تکامل می‌یابند. بعد مسأله رسالت در مادر قبول و تحمل این بار و حفظ و تغذیه و پرورش آن پیش می‌آید که قرن‌ها است افکار دانشمندان بزرگ را به خود جلب کرده و معترفند که از عجیبترین مسائل عالم هستی است.

آخرین مرحله در این قسمت که مرحله تولد است یک مرحله انقلابی و کاملاً بحرانی است که با عجائب بسیاری همراه است:

چه عواملی به جنین دستور خارج شدن از شکم مادر می‌دهد؟ چگونه هماهنگی کامل در میان این فرمان و آماده شدن اندام مادر برای اجرای آن برقرار می‌شود؟

چگونه جنین می‌تواند وضعی را که نه ماه با آن عادت کرده، درست در یک لحظه به کلی تغییر دهد، رابطه خود را با مادر قطع کند، از هوای آزاد استفاده نمایند، مجرای غذای او از طریق بند ناف ناگهان بسته شود، و مجرای جدید یعنی دهان به کار افتد، محیط ظلمانی شکم مادر را رها ساخته در میان نور و روشنائی غوطه‌ور گردد، و در برابر همه این دگرگونیها مقاومت کند و خود را فوراً تطبیق دهد؟!.

آیا اینها بهترین نشانه قدرت و علم بی‌پایان خداوند نیست؟ و آیا ماده بی‌شعور و طبیعت بی‌هدف با استفاده از «تصادفهای کور» امکان تنظیم یک حلقه کوچک از هزاران حلقه زنجیر خلقت را دارد؟ زهی بی‌انصافی که انسانی در باره خلقت خود اینچنین احتمال موهومی را پذیرا شود!

بعد به مرحله «ششم» و «هفتم» این برنامه شگرف در حلقه دیگر پرداخته و به مراحل مختلف عمر و فزونی و کاستی آن بر اثر عوامل مختلف اشاره کرده، می‌گوید:

«هیچ انسانی عمر طولانی نمی‌کند، و هیچ کس از عمرش کاسته نمی‌گردد»

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۰۳

مگر اینکه در کتاب علم خداوند ثبت است» و از قوانین و برنامه‌هائی تبعیت می‌کند که حاکم بر آنها علم و قدرت اوست (و ما یعمر من معمر ولا ینقص من عمره الا فی کتاب) (۱).

چه عواملی در ادامه حیات انسان مؤثر است؟ چه عواملی با ادامه حیات او می‌جنگد؟ و خلاصه چه عواملی باید دست به دست هم بدهد تا انسان بتواند یکصد سال یا کمتر و بیشتر به حیات خود ادامه دهد؟ و سرانجام چه عواملی موجب تفاوت عمر انسانها می‌گردد؟

همه اینها نیز محاسبات دقیق و پیچیده‌ای دارد که جز خداوند از آن آگاه نیست، و آنچه ما امروز در این زمینه‌ها می‌دانیم در برابر آنچه نمی‌دانیم بسیار کم و بی‌ارزش است.

«معر» از ماده «عمر» در اصل از «عمار» به معنی آبادی گرفته شده است، و اینکه به مدت حیات انسان «عمر» گفته می‌شود به خاطر آنست که آبادی و عمارت بدن او در این مدت است. واژه «معر» به معنی کسی است که عمر طولانی دارد. و سرانجام آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «همه اینها بر خداوند آسان است» (ان ذلک علی الله یسیر).

آفرینش این موجود عجیب از خاک و آغاز خلقت یک انسان کامل از آب نطفه و همچنین مسائل مربوط به جنسیت، و زوجیت، و بارداری، و وضع حمل، و افزایش و کاستی عمر، چه از نظر قدرت، و چه از نظر علم و محاسبه همه برای او سهل و ساده است، و اینها گوشه‌ای از آیات انفسی هستند که از یکسو ما را به مبدا عالم هستی مربوط و آشنای می‌کنند و از سوی دیگر دلائل زنده‌ای بر مساله امکان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۰۴

معاد محسوب می شوند.

آیا کسی که قادر بر آفرینش نخستین از «خاک» و «نطفه» بود قادر بر تجدید حیات انسانها نیست؟

و آیا کسی که از تمام ریزه کاریهای مربوط به این قوانین با خبر است در نگهداری حساب اعمال بندگان برای صحنه معاد مشکلی دارد؟! در آیه بعد به بخش دیگری از آیات آفاقی که نشانه های عظمت و قدرت اویند در مورد آفرینش دریاها و برکات و فوائد آنها اشاره کرده می فرماید: «دو دریا یکسان نیستند، این یکی گوارا و شیرین و برای نوشیدن خوشگوار است، و آن دیگر شور و تلخ» (و ما یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج).

با آنکه هر دو روز نخست به صورت قطرات باران شیرین و گوارا از آسمان بر زمین نازل شده اند، و هر دو از یک ریشه مشتقند، اما در دوچهره کاملاً مختلف با فوائد متفاوت ظاهر گشته اند.

و عجیب اینکه «از هر دو گوشت تازه می خورید» (و من کل تاكلون لحما طریا).

«و از هر دو وسائل زینتی برای پوشیدن استخراج می کنید» (و تستخرجون حلیة تلبسونها).

به علاوه از هر دو می توانید برای نقل و انتقالات خود و متاعها بهره بگیرید «لذا کشتیها را می بینی که از هر طرف دریاها را می شکافند و پیش می روند، تا از فضل خداوند بهره گیرید، شاید حق شکر او را ادا کنید» (و تری الفلک فیه

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۰۵

مواخر لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون).

به این چند امر دقت کنید:

۱ - «فرات» به گفته «لسان العرب» آبی است که در نهایت «عذوبت» (پاکیزگی و گوارائی) باشد.

«سائغ» به معنی آبی است که به خاطر گوارائی به راحتی از گلوپائین می رود به عکس ملح (آب شور) و اجاج آب تلخ است که گوئی گلو را می سوزاند و راه حلق را می بندد!

۲ - جمعی از مفسران معتقدند که آیه مثالی برای عدم مساوات «مؤمن» و «کافر» است ولی آیات قبل و بعد که همه سخن از آیات خلقت می‌گویند، و حتی ذیل خود این آیه، گواه بر این حقیقت است که این جمله نیز در زمینه اسرار توحید بحث می‌کند و اشاره به تنوع آبها و آثار متفاوت و فوائد مشترک آنها است.

۳ - در این آیه سه فایده از فوائد فراوان دریاها بیان شده است: مواد غذایی و وسائل زینتی، و مساله حمل و نقل.

می‌دانیم دریا منبع مهمی از منابع غذایی بشر است، و همه سال میلیون‌ها تن گوشت تازه از آن گرفته می‌شود، بی آنکه انسان رنج و زحمتی برای آن متحمل شده باشد، دستگاه آفرینش برنامه‌ریزی دقیقی در این زمینه کرده که انسانها بتوانند با کمترین زحمتی از این خوان نعمت بیدریغ و سفره گسترده الهی بهره گیرند.

وسائل زینتی مختلفی از قبیل «مروارید» و «صدف» و در «مرجان» از آن استخراج می‌شود، و تکیه قرآن روی این مساله به خاطر آن است که روح انسان بر خلاف چهار پایان دارای ابعاد مختلفی است که یکی از آنها حس زیبایی است که سرچشمه پیدایش مسائل ذوقی و هنری و ادبی می‌باشد که اشباع آن به صورت صحیح،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۰۶

و دور از هر گونه افراط و تفریط و اسراف و تبذیر، روح را شاداب می‌سازد، و به انسان نشاط و آرامش می‌بخشد، و برای انجام کارهای سنگین زندگی آماده می‌کند.

و اما مساله حمل و نقل که یکی از مهمترین پایه‌های تمدن انسانی و زندگانی اجتماعی بشر است با توجه به اینکه دریاها قسمت عمده روی زمین را فرا گرفته و به یکدیگر ارتباط دارند می‌توانند مهمترین خدمت را در این زمینه به انسانها کنند.

حجم کالاهائی که وسیله دریاها حمل و نقل می‌شود، و مسافرانی که با آن جابجا می‌شوند، به قدری زیاد است که با هیچ وسیله نقلیه دیگر قابل مقایسه نیست، چنانکه گاه یک کشتی می‌تواند به اندازه دهها هزار اتومبیل! بار با خود ببرد.



۴ - البته فوائد دریاها منحصر به مسائل فوق نیست و قرآن نمی‌خواهد آن را در این امور سه گانه محدود سازد، مسأله تشکیل ابرها، مواد داروئی، نفت، وسائل پوششی، مواد تقویتی برای زمینهای بایر، تاثیر در ایجاد بادهای، و غیر آن، برکات دیگر دریاها محسوب می‌شود.

۵ - تکیه قرآن روی «لحم طری» (گوشت تازه) اشاره پر معنائی به فوائد تغذیه به چنین گوشتها در برابر زیانهای گوشتهای کهنه و کنسرو و امثال آن است.

۶ - در اینجا سؤالی مطرح است: دریاهاى آب شور در سراسر کره زمین گسترده است، اما دریای آب شیرین کجاست؟

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۰۷

در پاسخ باید گفت: دریا و دریاچه‌های آب شیرین نیز در کره زمین کم‌نیستند مانند دریاچه‌های آب شیرین ایالات متحده و غیر آن به علاوه نهرهای عظیم را احیاناً دریا می‌نامند همانگونه که در داستان موسی کلمه «بحر» به رود عظیم نیل اطلاق شده است (بقره - ۵۰ - شعراء - ۶۳ - اعراف - ۱۳۸). از این گذشته، پیشرفت آب نهرهای عظیم در دریاها با توجه به اینکه آبهای شور را به عقب می‌رانند و تا مدتی با آن مخلوط نمی‌شوند خود دریاهاى عظیمی از آب شیرین را تشکیل می‌دهند.

۷ - جمله «لتبتغوا من فضله» «تا از فضل او بهره گیرید» معنی وسیعی دارد که هرگونه فعالیت اقتصادی را که از طریق راههای دریائی صورت گیرد شامل می‌شود.

و جمله «لعلکم تشکرون» برای بیدار ساختن حس شکرگزاری انسانها آمده که وسیله‌ای است برای خدا جوئی و خداشناسی.  
نکته:

### ۱ - عوامل معنوی طول عمر و کوتاهی آن

به تناسب بحثی که در آیات فوق درباره افزایش و کاستی عمر به فرمان پروردگار آمده، جمعی از مفسران به پیروی از روایاتی که در این زمینه وارد شده، بحثهایی در زمینه طول عمر و کوتاهی آن کرده‌اند. البته یک سلسله عوامل طبیعی در افزایش یا کوتاهی عمر دخالت دارند که بسیاری از آنها برای بشر تاکنون شناخته شده است، همانند تغذیه صحیح دور

از افراط و تفریط، کار و حرکت مداوم، پرهیز از هر گونه موادمخدر و اعتیادهای خطرناک و مشروبات الکلی، دوری از هیجانات مداوم، و داشتن ایمان قوی که بتواند انسان را در ناملایمات زندگی آرامش و قدرت بخشد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۰۸

ولی علاوه بر اینها عواملی وجود دارد که ارتباط ظاهری آن با مساله طول عمر بر ما چندان روشن نیست، اما در روایات اسلامی دقیقا روی آن تاءکید شده است به عنوان نمونه به چند روایت زیر توجه فرمائید:

الف - پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: ان الصدقة و صلة الرحم تعمران الدیار، و تزیدان فی الاعمار! «انفاق در راه خدا و صلة رحم خانه ها را آباد، و عمرها را طولانی می کند»!

ب - در حدیث دیگری از همان بزرگوار آمده است: من سره ان یبسط فی رزقه و ینسی له فی اجله فلیصل رحمه: «کسی که دوست دارد رزقش افزون، و اجلش بتاخیر افتد صلة رحم بجا آورد».

ج - در مورد بعضی از معاصی مانند زنا مخصوصا وارد شده است که از عمر انسان می کاهد از جمله در حدیث معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که می فرماید: یا معشر المسلمین ایاکم و الزنا فان فیہ ست خصال: ثلاث فی الدنیا، و ثلاث فی الاخره، اما التی فی الدنیا فانه یذهب بالبهاء، و یورث الفقر، و ینقص العمر: «ای مسلمانان از زنا پرهیزید که شش پیامد سوء دارد: سه چیز در دنیا، و سه چیز در آخرت، اما آن سه که در دنیا است بهاء و نورانیت را از انسان می برد، فقر و تنگدستی ببار می آورد، و از عمر انسان می کاهد».

د - امام باقر (علیه السلام) می فرماید: البر و صدقة السر ینفیان الفقر و یزیدان فی العمر و یدفعان عن سبعین میته سوء: «نیکوکاری و انفاق پنهانی فقر را بر طرف ساخته، عمر را افزون می کند و از هفتاد گونه مرگ و میر بد جلوگیری به عمل می آورد».

در باره بعضی از گناهان دیگر مانند ظلم بلکه مطلق گناهان نیز در احادیث

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۰۹

اشاراتی آمده است.

بعضی از مفسران که نتوانسته اند میان اجل حتمی و اجل معلق فرق بگذارند به

این گونه احادیث حمله کرده و آن را مخالف نصوص قرآنی دانسته‌اند که حد عمر انسان را ثابت و لا یتغیر می‌داند.

### توضیح اینکه:

بدون شک انسان دارای دو گونه سر آمد و اجل است: سر آمد و اجل حتمی که پایان استعداد جسم انسان برای بقاء است، و بافرا رسیدن آن هر چیز به فرمان الهی پایان می‌گیرد. سر آمد و اجل معلق که با دگرگونی شرائط دگرگون می‌شود، فی المثل انسانی دست به انتحار و خودکشی می‌زند در حالی که اگر این گناه کبیره را انجام نمی‌داد سالها زنده می‌ماند، و یا بر اثر روی آوردن به مشروبات الکلی و مواد مخدر و شهوترانی بی حد و حساب توانائی جسمی خود را در مدت کوتاهی از دست می‌دهد، در حالی که اگر این امور نبود سالیان بسیاری می‌توانست عمر کند. اینها اموری است که برای همه قابل درک و تجربه است، و احدی نمی‌تواند آن را انکار کند.

در زمینه حوادث ناخواسته نیز اموری وجود دارد که مربوط به اجل معلق است که آن نیز قابل انکار نمی‌باشد. بنابراین اگر در روایات فراوانی آمده است که انفاق در راه خدا یا صلہ رحم عمر را طولانی و بلاها را بر طرف می‌سازد در حقیقت ناظر به همین عوامل است.

و هر گاه ما این دو نوع اجل و سرآمد عمر را از هم تفکیک نکنیم درک بسیاری از مسائل در رابطه با «قضا و قدر» و «تاثیر جهاد و تلاش و کوشش

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۱۰

در زندگی انسانها» لا ینحل خواهد ماند. این بحث را ضمن یک مثال ساده می‌توان روشن ساخت، و آن اینکه: انسان یکدستگاه اتومبیل نو تهیه می‌کند که طبق پیش بینی‌های مختلفی که در ساختمان آن به کار رفته می‌تواند مثلاً بیست سال عمر کند، اما مشروط به اینکه به آن دقیقاً برسند، و مراقبتهای لازم را به عمل آورند، در این صورت اجل حتمی این اتومبیل همان بیست سال است که از آن فراتر نمی‌رود. ولی اگر مراقبتهای لازم انجام نشود و آن را به دست افراد ناآگاه و

لابالی بسپارند و بیش از قدرت و ظرفیت از آن کار بکشند، و در جاده‌های  
پرسنگ‌گلاخ همه روزه آن را به کار گیرند ممکن است عمر بیست ساله آن  
به نصف، یا به عشر تنزل پیدا کند این همان «اجل معلق» آن است.  
و ما تعجب می‌کنیم چگونه بعضی از مفسران معروف به مساءله روشنی‌مانند  
این مساءله توجه نکرده‌اند.

← بعد

↑ فترت

→ قبل